

بافت موقعیت و نقش آن در ترجمه قرآن

علی مطوری*

هدیه مسعودی صدر**

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۳

تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۱۵

چکیده

آیات قرآن از لحظات آغازین نزولشان، مشتاقان وحی را هدایت‌گر و رهنمون بودند. مردم هم‌عصر پیامبر(ص) در دریافت معنی آیات قرآن مشکل چندانی نداشتند، اما پس از گسترش اسلام و رسیدن قرآن به دست مسلمانانی که با زبان عربی و فرهنگ و فضای عصر نزول آیات که فرهنگ و موقعیت آن زمان جزیره العرب بود بیگانه بودند، ضرورت ترجمه قرآن به زبان مورد نیاز آنان مطرح شد. برای ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر علاوه بر احاطه بر زبان عربی آگاهی از فرهنگ و فضای نزول آیات نیز لازم بود، زیرا محتوای آیات، با حوادث، وقایع و نیازمندی‌های گوناگون ارتباط کامل دارد و همه شرایط حاکم بر نزول وحی در تکوین آن تأثیر داشته است. در خصوص قرینه بافت موقعیت این سؤالات مطرح می‌شود که چرا در فهم و ترجمه آیات قرآن باید به قرینه بافت توجه کرد؟ توجه به این قرینه چه نقشی در دستیابی به ترجمه مطلوب از آیات قرآن دارد؟ در پژوهش حاضر که به روش کتابخانه‌ای تدوین شده است، قرینه بافت موقعیت و نقش آن در ترجمه قرآن بررسی، و ضرورت توجه مترجم به بافت موقعیت در ترجمه قرآن تبیین شده است.

کلیدواژگان: ترجمه، آیات قرآن، بافت، زبان مبدأ، زبان مقصد.

* عضو هیأت علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (استادیار).

alimatori@yahoo.com

lovimyh@yahoo.com

** عضو هیأت علمی گروه معارف، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

نویسنده مسئول: هدیه مسعودی صدر

مقدمه

فهم متون در همه عرصه‌ها از جمله اموری است که ذهن علما را به خود مشغول کرده است؛ زیرا فهم معنای متن، هدف اول و غایت اصلی است. دلالت بافت موقعیت از مهم‌ترین قواعد و قرائنی است که در فهم هر نوع متنی به کار می‌رود. منظور از بافت به طور کلی، هرگونه قرینه یا دلیلی است که با الفاظ و عباراتی که قصد فهم یا ترجمه آن‌ها را داریم پیوند خورده است، خواه این قرائن یا دلایل از مقوله الفاظ باشند، مانند کلماتی که با عبارت مورد نظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند و خواه قرینه حالیه باشند، مانند اوضاع و احوال و شرایطی که سخن در آن‌ها صادر شده است و در روشنگری و تبیین موضوع و مفاد لفظ یا عبارت مورد بحث، تأثیر دارد.

این قرینه در فهم و ترجمه آیات قرآن نیز کاربرد ویژه‌ای دارد، زیرا مضمون سوره‌ها و آیات از حیث نزول، با حوادث و وقایع و نیازمندی‌های گوناگون زمان پیامبر(ص) ارتباط کامل دارد. نزول تدریجی قرآن، حوادث و شرایط حاکم بر نزول وحی، مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، همه و همه در تکوین متن قرآن تأثیر داشته است.

پیشینه تحقیق

توجه دانشمندان مسلمان به بافت موقعیت هم‌زمان با نزول قرآن بوده است، البته باید توجه داشت که صحابه به دلیل داشتن صفاتی، از جمله شاگردی پیامبر(ص) و هم‌زمانی آن‌ها با زمان نزول آیات، آگاه‌ترین افراد به مقاصد قرآن و بافت موقعیتی آن بوده‌اند. در میان دانشمندان متقدم و متأخر نیز، با نگاهی به آثار تدوین شده در زمینه «وجوه و نظایر در قرآن» این توجه آشکار می‌شود؛ دانشمندان عرب نیز به «مطابقت کلام با مقتضای حال» توجه داشته و آن را شرط لازم برشمرده‌اند، مقتضای حال همان بافت موقعیت است که بر زبان تأثیر می‌گذارد، ولی از درون زبان نیست؛ چون تأثیر آن بر زبان به شرایط بیرونی محیط بر متکلم و مخاطب باز می‌گردد که بیش‌تر به خود زبان از حیث واژگان یا معانی مربوط است (العواء، ۱۳۸۹: ۷۱). نخستین اثر در زمینه بافت به قرن دوم یعنی کتاب *مقاتل بن سلیمان بلخی* باز می‌گردد (العواء، ۱۳۸۹: ۲۰) و از

متأخرین، ابن الجوزی و ابن الدامغانی و ابو الحسین ابن محمد بن عبد الصمد مصری و کسان دیگری در این باره کتاب‌هایی تصنیف کرده‌اند (سیوطی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱: ۴۸۷). با این تفاوت که در این آثار به جای واژه بافت از کلمات «موضع»، «مواضع»، «سیاق»، «قرینه» و امثال این‌ها استفاده شده است (العواء، ۱۳۸۹: ۲۰).

از جمله مکاتب بافت موقعیت، مکتب لندن است که به رویکرد بافتی (Contextual Approach) مشهور است؛ بر اساس این مکتب، معنا تنها از روش قرارگرفتن در بافت کشف می‌شود و بیش‌تر واحدهای معنایی تنها با ملاحظه واحدهای دیگری که در کنار آن‌ها واقع می‌شوند، قابل توصیف یا تعیین هستند، لذا معنای کلمه به خاطر تعدد بافت‌هایی که در آن می‌آید تعدیل می‌یابد (احمد مختار، ۱۳۸۵: ۶۵). کاربرد اصطلاح «بافت موقعیتی» با نام مالینفسکی و فرث تداعی می‌شود. مالینفسکی می‌گوید: «زبان‌های زنده دنیا نباید، جدا از بافت موقعیتی‌شان مورد پژوهش قرار گیرند، بلکه باید در متن رویدادهایی که از آن‌ها استفاده می‌شود مطالعه شوند» (پالمر، ۱۳۶۶: ۸۷).

از جمله منابعی که به نقش بافت موقعیت در ترجمه متون پرداخته‌اند می‌توان، کتاب‌های «الخطاب القرآنی» از خلود العموش، کتاب «گفتمان و ترجمه» از علی صلح‌جو و کتاب «درآمدی به اصول و روش ترجمه» نوشته کاظم لطفی پور ساعدی را نام برد.

انواع بافت

بافت دو گونه است: بافت زبانی و بافت موقعیت.

الف) بافت زبانی (Linguistic context): بافت زبانی دربردارنده قرائن صدر و ذیل عبارت است که معنای خاصی به جمله می‌دهد و منظور جمله را محدود می‌کند (بابایی، ۱۳۸۸: ۱۱۹). این بافت به اصطلاح «قرینه مقالیه» یا «لفظیه» در کلام قدما نزدیک است (فهیمی تبار، ۱۳۸۴: ۶۵). مثلاً واژه «دست» که در بافت‌های متنوع زیر آمده است:

الف) «اعطیتها مالا عن ظهر ید» یعنی بی چشم‌داشت به او مالی بخشیدم.

ب) «هم یدُّ علی من سواهم» یعنی متحدند.

ج) «یدُّ الدهر» یعنی دست روزگار (احمد مختار، ۱۳۸۵: ۶۶).

بنابراین می‌توان گفت بافت زبانی به همه واژه‌هایی که قبل و بعد از یک واژه در جمله یا متن به کار رفته‌اند گفته می‌شود (باطنی، ۱۳۵۴: ۱۴۷) که به آن معنای ویژه می‌بخشد و ابهام کلمه را از بین می‌برد (العموش، ۱۳۸۸: ۳۰).

ب) بافت موقعیت (Situational context): برخی زبان‌شناسان معتقدند که معنی واژه را می‌توان بر اساس محیط وقوع آن تعیین کرد (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۵۸)، لذا گفته می‌شود که در هر موقعیت عواملی وجود دارند که می‌توانند به تعبیر زبان کمک کنند، به کلیه چیزهایی که در موقعیت وجود دارد و به کاربرد زبان مربوط می‌شود (باطنی، ۱۳۵۴: ۱۴۹) بافت موقعیت یا بافت غیر زبانی گفته می‌شود؛ بافت در این معنا شامل فضای محیطی و روانی حاکم بر گوینده و شنونده می‌گردد که موجب رفع ابهام از جمله و متن می‌شود (العموش، ۱۳۸۸: ۳۰). بافت موقعیت به اصطلاح «قرینه حالیه» در کلام قدما نزدیک است (فهیمی تبار، ۱۳۸۴: ۱۶۵). بنابراین بافت موقعیت عبارت است از موقعیت بیرونی‌ای که کلمه در آن واقع می‌شود. به عنوان مثال کاربرد کلمه «یَرْحَمُ» در مقام عافیت گفتن به عطسه کننده است یعنی «یرحمک الله» (با فعل شروع می‌شود)، و در مقام ترحم بعد از مرگ «الله یرحمه» (با اسم شروع می‌شود). اولی طالب رحمت در دنیا است و دومی طالب رحمت در آخرت، بافت موقعیتی که در کنار بافت زبانی در تقدیم و تأخیر نمایان است بر این امر دلالت می‌کند (احمد مختار، ۱۳۸۵: ۶۷).

رابطه بافت موقعیت و ترجمه متون

ترجمه عبارت است از فرایند جایگزینی عناصر متنی زبان مبدأ به وسیله عناصر متنی زبان مقصد که طی آن مترجم باید تلاش کند با این عمل جایگزین سازی خود، زمینه‌ای را فراهم بیاورد که در آن نویسنده اصلی و خواننده متن ترجمه شده، با هم به تعامل و تأثیر متقابل بپردازند (لطفی پورساعدی، ۱۳۷۱: ۷۰). برای رسیدن به ترجمه مطلوب، دریافت اهمیت بافت موقعیت به عنوان یکی از عناصر تأثیرگذار در تکوین معنی و فهم متون از سوی مترجم بایسته است، زیرا شرایط محیطی حاکم بر گوینده و شنونده که در آن کلام تولید می‌شود در معنادگی آن مؤثر است (نصری، ۱۳۸۱: ۴۳)؛ از سوی دیگر بین واژگان زبان و فرهنگ جامعه رابطه‌ای بسیار نزدیک برقرار است؛ گویی واژگان زبان

نمایشگر فرهنگ مردم است (باطنی، ۱۳۵۴: ۱۸). به نحوی که افراد هر جامعه زبانی با الگوهای معنایی زبان بومی خود می‌توانند به آسانی هر عمل یا رفتار انسانی را تحلیل کنند، گزارش دهند و ارزشیابی نمایند (ایزوتسو، ۱۳۶۰: ۱۲).

باید توجه داشت که ویژگی‌های فرهنگی و نیازهای ارتباطی هر قوم باعث می‌شود که زبان‌ها از نظر تعداد ساختار، نوع قواعد و چگونگی مقوله‌بندی معانی با هم فرق پیدا کنند، لذا روابط بافتی میان دو زبان به ندرت با هم مطابقت دارند (لطفی پورساعدی، ۱۳۷۱: ۸۸؛ احمد مختار، ۱۳۸۵: ۷۰). به عنوان مثال در زبان هویی برای مفاهیم ملخ، خلبان و هواپیما تنها یک واژه وجود دارد. در بعضی لهجه‌های زبان عربی واژه‌های متعددی برای انواع «شتر» دارند و به همین ترتیب در زبان اسکیمو برای انواع مختلف برف چند واژه به کار می‌رود (لطفی پورساعدی، ۱۳۷۱: ۴۶ و ۴۷). بنابراین برای فهم دقیق معنای هر کلمه‌ای باید آن را در بافتش مورد ملاحظه قرار داد، آن‌گاه معنا یا معانی کلمه را می‌توان ثبت کرد (احمد مختار، ۱۳۸۵: ۶۸).

با توجه به آنچه عنوان شد در ترجمه متون به زبان‌های دیگر لازم است تفاوت‌های بین بافت‌های زبانی را در نظر گرفت، تا ترجمه این عبارات‌ها به زبان دیگر در نظر خواننده عجیب یا خنده‌آور نباشند. مثلاً ترجمه بیتتی از که شکسپیر در آن معشوق خود را به روزی تابستانی تشبیه کرده است، برای انگلیسی‌هایی که در سرزمین سرد و همیشه ابری به سر برده‌اند، پدیده نادر و دلپذیر است، اما برای عربی که در منطقه گرم و خشک زندگی می‌کند و رطوبت و سایه و سرما در محیطش نادر می‌باشد، این تشبیه درک ناشدنی است و این امر مربوط به تفاوت گفتمان‌ها در فرهنگ‌های متفاوت است (صلح جو، ۱۳۳۷: ۳۵).

بنابراین باید گفت رابطه بین بافت موقعیت ترجمه متون رابطه‌ای مستقیم و نزدیک است؛ به گونه‌ای که بدون توجه و بررسی متون در شرایط و احوالی که سبب صدور آن‌ها شده‌اند، فهم آن‌ها امری ناممکن، سخت و یا توأم با خطا خواهد بود. بافت موقعیت و عوامل فرا زبانی در شناخت مفهوم واژگان نقش دارند، لذا مترجم برای اینکه انتقال‌دهنده خوبی باشد باید فرهنگ، بافت، و عوامل فرا زبانی دخیل در مفهوم واژگان را بشناسد و دانستن مفهوم واژگان به تنهایی کافی نیست، زیرا گاهی به خاطر اختلاف

فرهنگ‌ها، مترجم هیچ واژه معادلی در زبان مقصد یافت نمی‌کند که بتواند مفهوم واژه مبدأ را منتقل کند. در اینجا مشکل مترجم فهم نیست، مثلاً انتقال معنی زکات در فرهنگ اسلامی به فردی انگلیسی زبان کار مشکلی است و این به دلیل اختلاف فرهنگ است. واژه زکات را «پیکتال» به Poordue یعنی «سهم فقرا» و «آبروی» آن را به Alms یعنی «چیزی که به فقیر داده می‌شود» ترجمه کرده‌اند، در حالی که زکات در فقه اسلامی به مقداری مشخص از اموال مشخصی که به افراد مشخص باید پرداخت گفته می‌شود (فهیمی تبار، ۱۳۸۴: ۱۶۱ و ۱۶۵).

پیش‌دانسته و پیش‌فرض

در نگاهی دقیق‌تر می‌توان گفت، بافت موقعیت عناصر متعددی چون فضای محیطی، روحی و روانی گوینده و شنونده، اوضاع و شرایط صدور سخن و دانش گوینده و شنونده و ... را در بر می‌گیرد. دانش گوینده و شنونده در هنگامه صدور سخن به دلیل نقش مهمی که در تأثیرمندی بافت موقعیت در ترجمه دارد، نیازمند بررسی بیش‌تر است. ذیلاً این دانش در دو سطح «پیش‌دانسته» و «پیش‌فرض» بررسی می‌شود:

الف) پیش‌دانسته: زمینه فکری و میزان اطلاعات عمومی مخاطب، از عوامل بسیار مهم و مؤثر در فرایند سخن است؛ هر گفته یا نوشته‌ای در جریان رساندن پیام به مخاطب حقایقی را مسلم فرض می‌کند و در نتیجه به آن اشاره‌ای نمی‌کند که از آن‌ها تحت عنوان زمینه قبلی یاد می‌شود (صلح جو، ۱۳۳۷: ۱۱). در واقع در هر موقعیت عواملی وجود دارند که می‌توانند به تعبیر زبان کمک کنند و گوینده، اطلاع از آن‌ها را بین خود و شنونده بدیهی فرض می‌کند، لذا به آن‌ها اشاره‌ای نمی‌کند (باطنی، ۱۳۵۴: ۱۴۹). بنابراین زمانی که سخن می‌گوییم یا به سخن دیگران گوش می‌دهیم از دانشی که نسبت به مفاهیم داریم استفاده می‌کنیم (جهانگیری، ۱۳۷۸ ش: ۱۶). پس گفته‌ها یا نوشته‌های ما از لحاظ اطلاع‌دهندگی «کامل» نیست و در آن‌ها نقاطی خالی وجود دارد که به کمک زمینه قبلی پر می‌شوند (صلح جو، ۱۳۳۷: ۱۵).

وجود پیش‌دانسته در تعبیر آیات قرآنی امری مسلم است، مثلاً در آیه:

﴿وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ﴾ (یوسف/ ۸۲)

«و از مردم آن شهر و از آن قافله که ما با آن آمدیم حقیقت را جويا شو و به درستی که ما راستگو هستیم»

با توجه به زمینه قبلی که در مخاطب مسلم فرض شده است در می‌یابیم که منظور از «القریة» و «العیر» یعنی همه آن کسانی که در این سفر با ما بودند، و یا جریان کار ما را نزد عزیز مصر ناظر بودند، پس مراد از قریه‌ای که در آن بودند علی‌الظاهر همان کشور مصر، و مراد از کاروانی که به اتفاق آن نزد پدر آمدند همان قافله‌ای است که در آن بوده‌اند و در بیرون آمدن‌شان از مصر و برگشتن به کنعان همراه ایشان بودند و منظور، سؤال از اهل مصر و اهل قافله است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۳۱۴؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۳: ۲۵).

ب) پیش‌فرض: برداشت افراد از سخن و نوشته‌ها ارتباط نزدیک با دانسته‌های آنان دارد. هم‌چنین برداشت مترجم از آیات قرآن ارتباطی تنگاتنگ با اطلاعات مترجم دارد، هر کس در هر مرتبه‌ای از دانش و اطلاعات به اندازه نیاز خویش از قرآن بهره می‌برد، این آگاهی‌ها در فهم کلام و برداشت از آن مؤثر است. در بحث از بافت موقعیت باید به این نکته نیز توجه داشت که گاهی شنونده با توجه به ذهنیت خود برای جمله یا عبارتی، بافتی را تعیین می‌کند و مطابق با آن به تفسیر آن جمله یا عبارت می‌پردازد و از همین جاست که گاه دریافت خواننده غیر از مراد مؤلف و گوینده کلام می‌شود (نصری، ۱۳۸۱: ۴۵). تحمیل پیش‌فرض بر قرآن و تأثیر آن در ترجمه و فهم آیات آن، مورد هشدار علمای قرآنی است. مؤلف کتاب «تفسیر و مفسران» می‌گوید: «اینکه شخصی سعی کند، رأی و نظر خود را بر آیه منطبق سازد و به این وسیله دیدگاه خود را با آن توجیه نماید یا آن را وسیله‌ای برای تبلیغ عقیده و مسلک خویش گرداند، عمده این است که منظور شخص فهم آیه و تفسیر واقعی آن نیست بلکه هدف او تثبیت مذهب و عقیده خویش است به هر وسیله‌ای که ممکن باشد؛ آیات قرآن نیز برای او در حکم وسیله‌ای برای رسیدن به هدف خویش است و این تحمیل رأی بر آیه است نه تفسیر آن (معرفت، ۱۳۸۰: ۲۲۶). تأثیر پیش‌فرض بر آیات قرآن در میان ترجمه‌های قرآنی مشهود است، برای مثال در ترجمه آیه:

﴿الَّذِينَ يَطُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ﴾ (بقره/ ۴۶)

نقش پیش‌فرض‌های اعتقادی مترجم به خوبی مشهود است و هر کس سعی می‌کند طبق عقاید کلامی خویش آن را ترجمه کند:

الهی قمشه‌ای: آنان که می‌دانند به پیشگاه خدا حاضر خواهند شد.
خسروی: آنان به ملاقات رحمت و نعمت پروردگارشان نایل می‌شوند.
سراج: آنانکه به یقین می‌دانند که خود دیدار خواهند کرد (پاداش) پروردگار خویش را.

طبری: آن‌ها که یقین دانند که ایشان بیننده‌اند خداوندشان.

هر کدام از ترجمه‌های فوق، بر اساس پیش‌فرض مترجم شکل گرفته‌اند؛ این ترجمه‌ها از آیه‌ای یکسان «حضور در پیشگاه خداوند»، «ملاقات رحمت و نعمت پروردگار»، «ملاقات پاداش خداوند» و «دیدن خداوند» برداشت شده است که ریشه هر یک از برداشت‌ها به پیش‌فرض‌های مترجم بازمی‌گردد.

رابطه منطقی بافت موقعیت و سبب نزول

مفسران هنگام بیان شرایط مفسر به ضرورت اشراف وی بر شرایط محیط بر متن قرآن پرداخته‌اند، زیرا این شرایط در تعمیم دلالت یا کلمه شرعی یا تخصیص آن دو تأثیر دارد (العموش، ۱۳۸۸: ۱۳۴). طبری می‌گوید: «روشن‌ترین کلام، کلام خداوند است و برترین کلام، کلام او؛ کسی را خطاب نمی‌کند به چیزی که آن را در نیابد و پیداست که جایز نیست خداوند بندگان را به چیزی خطاب کند که آن‌ها در نیابند و هرگز پیامبری را به سوی آنان نمی‌فرستد مگر اینکه به زبان و بیانی باشد که مردم آن را بفهمند، یعنی فهم و دریافت مخاطب مبتنی بر فرهنگ روزگار اوست» (العموش، ۱۳۸۸: ۲۶۴ و ۲۶۵).

دانشمندان علوم قرآنی، شناخت اسباب نزول را یکی از فنون لازم فهم و تفسیر قرآن دانسته‌اند؛ دانش اسباب نزول با حقایقی که بر ما عرضه می‌کند، بر رابطه میان متن قرآنی و واقعیت صحنه می‌گذارد. اسباب نزول از مهم‌ترین دانش‌هایی است که پیوند متن قرآنی با واقعیت را نشان می‌دهد و بیان می‌کند که فهم آیه یا آیات تنها در چارچوبی که آن سبب یا مناسبت خاص معین می‌کند میسر است (ابو زید، ۱۳۸۰: ۱۷۹ و ۱۸۰).

سیوطی در تبیین سبب نزول می‌گوید: «امری است که آیه در ایام وقوع آن نازل شده است» (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۲۰).

ابن دقیق گفته است: «دانستن موجبات نزول، برای فهم معانی قرآن راه محکم و استواری است» و ابن تیمیه می‌گوید: «شناخت سبب نزول به فهم آیه کمک می‌کند زیرا که علم به سبب موجب علم به مسبب است» (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۱۲). مثلاً در آیه:

﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيُّمَا تَوَلَّوْا فَوَجَّهَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۱۱۵)

«مشرق و مغرب از آن خداست، به هر جا رو کنید جهت خدا همانجاست که خدا وسعت افزا و دانا است»

از مدلول لفظ چنین برمی‌آید که توجه به قبله در هیچ‌یک از سفر و حضر واجب نیست در صورتی که این معنی بر خلاف اجماع است، وقتی که سبب نزول آیه - بنا بر اختلاف روایات در این باره - بررسی می‌شود، درمی‌یابیم که این حکم مخصوص نمازهای مستحبی است که در سفر خوانده می‌شوند یا اینکه آیه مربوط به کسی است که از روی اجتهاد شخصی، قبله را در سمتی می‌پندارد و سپس معلوم شود که گمان او باطل بوده است (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۱۳).

بنابراین باید گفت میان سبب نزول و بافت موقعیت رابطه عموم و خصوص من وجه است و بافت موقعیت به تعبیر دیگر عام‌تر از سبب نزول است که علاوه بر شرایط احوال گویایی که شأن نزول از آن حکایت می‌کند، قرائن و شرایط محیطی و فرهنگی زمان نزول آیه و آیات، که سبب خاص در نزول آن نبودند را نیز در بر می‌گیرد. به عنوان مثال در آیه قبل (بقره/۱۱۵) موقعیت و بافت نزول آیه کلیه شرایط و موقعیت‌هایی که سبب نزول آیه نبودند را نیز در بر می‌گیرد.

البته باید این نکته را در خصوص سبب نزول خاطر نشان کرد که سبب نزول هرگز حکم و آیات قرآن را به زمان نزولشان محدود نمی‌کند. ابن تیمیه در این زمینه گفته است: «قد یجیء کثیر من هذا الباب قولهم: هذه الآية نزلت فی کذا، لاسیما ان کان المذکور شخصاً، کقولهم ان آية الظهار نزلت فی امرأة قیس بن ثابت، و ان آية الکلاله، نزلت فی جابر بن عبدالله» (ابن تیمیه، ۱۳۹۲: ۴۴): «بسیار می‌شود که در این باب گفته می‌شود، این آیه در این موضوع نازل شده است به ویژه اگر مورد یادشده، شخص باشد، مانند اینکه: گفته شده آیه ظهار درباره همسر ثابت بن قیس و آیه کلاله درباره جابر بن

عبدالله نازل شده است». هم‌چنین می‌گوید: «ولی منظورشان این نیست که حکم آیه تنها به آن افراد اختصاص دارد، زیرا هیچ مسلمان یا عاقلی این سخن را نمی‌گوید و باید توجه داشت که هرچند درباره لفظ عامی که در سبب نزول معینی آمده، اختلاف کرده‌اند که آیا به سبب نزول اختصاص دارد یا نه؟ ولی کسی از علمای مسلمان نگفته است که عموماً قرآن و سنت به شخص خاص محدود می‌شود و حاصل سخن آن‌ها این است که به نوع آن شخص اختصاص دارد و در هر موردی که مانند و شبیه آن است عمومیت می‌یابد (ابن تیمیه، ۱۳۹۲: ۴۷).

بررسی برخی پدیده‌های فرهنگی عصر نزول

در عصر نزول آیات برخی پدیده‌های فرهنگی نقش برجسته‌ای در فرهنگ مخاطبان آیات قرآن داشت که در ادامه برخی از پدیده‌ها و سنت‌های فرهنگی عصر نزول آیات، مانند شتر، شرابخواری، فخرفروشی، آب، کهنات، زنده بگور کردن دختران؛ و جایگاه این پدیده‌ها در فرهنگ عصر نزول بررسی، و تأثیر آن‌ها در ترجمه مطلوب آیات قرآن تأکید می‌شود.

الف) شتر: مردم جزیره العرب به شتر علاقه زیادی داشتند. نیازهای طبیعت صحرائی به شتر، برای ادامه زندگی، فرهنگ و علایق آن‌ها را رنگ و بویی خاص بخشید، به طوری که واژگان دقیقی برای گونه‌های متنوع شتر و حالات مختلف آن وضع کردند و ذوق زیباشناختی آن متأثر از این حیوان شد که آن را «جمل» می‌نامیدند و «جمال» (زیبایی) و «جمیل» (زیبا) را از نام آن مشتق گرفتند (معروف، ۱۳۸۴، ۱۱۳). این توجه و علاقه موجب شده است که قرآن بیانی در خلقت شتر را ذکر کند که در آن ایام، در مکه از ارکان اصلی زندگی بود:

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ (غاشیه / ۱۷)

«آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است»

اشاره به آفرینش شتر قبل از هر چیز از آن روی است که روی سخن به اعراب مکه بود که شتر همه چیز زندگی آن‌ها را تشکیل می‌داد، و شب و روز با آن سر و کار داشتند (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۶: ۴۲۸) و این حیوان متاعی از معیشت و وسائل عیش و زندگی آن‌ها بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۷۲۷؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰: ۱۰۵).

ب) شراب: به پندار اعراب دوره جاهلیت، شراب، افراد ترسو را شجاع می‌کند، افراد بخیل را به بذل و بخشش برمی‌انگیزاند و افراد سست را با نشاط و چابک می‌سازد (شاطبی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۶۴). این منافع در آیه:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا﴾ (بقره/۲۱۹)

«از تو در مورد شراب و قمار می‌پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی است برای مردم، و گناهشان از سودشان بیش‌تر است»

ج) فخر فروشی: بدین معنا است که دو شخص یا دو گروه نسبت به نژاد و پدران خود به یکدیگر فخر فروشی می‌کنند و شخصی میان آن‌ها داور می‌شود تا میان یکی از آن دو به چیرگی حکم کند (جاسم جابر، ۱۴۲۸: ۱۲۵) تعصب ویژه و حراست از ملاک‌های زندگی قبیله‌ای (حسب و نسب) عرب‌ها را به تفاخر و منافره نسبت به افتخارات و شرف قبیله و گاه هجو طرف مقابل به خاطر نداشتن حسب و نسب معروف وامی‌داشت. همین معیارهای مهم ریشه و پیش‌زمینه برخی عادات رفتاری و اجتماعی میان آن‌ها شد و فخر به حسب، عادت مألوفی میان آن‌ها گشت. افتخار و مباهات عرب‌ها به شمار زیاد افراد قبیله موجب برانگیختن مفاخرت‌های متعددی میان برخی از قبایل می‌شد.

آنان به شعر و شاعری از این جهت بها می‌دادند که شاعران ضمن بیت یا قصیده‌ای اغراق آمیز، قبیله و نیاکان آنان را می‌ستودند و رقبای ایشان را هجو می‌کردند. این اشعار در سینه‌ها ضبط می‌شد و در میدان‌های تفاخر به عنوان حربه علیه یکدیگر به کار گرفته می‌شد (بینش، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲). افراط برخی از قبایل در این فزون‌طلبی است که قرآن در آیه:

﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ ۚ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ (تکواثر/۱-۲)

«تفاخر به بیش‌تر داشتن، شما را غافل داشت. تا کارتان به گورستان رسید»

به آن اشاره کرده است.

د) آب: در برخی مناطق شبه جزیره عربستان، کمبود آب یا حتی عدم آن، بزرگ‌ترین رنج آنان بود، از این رو اهتمام آن‌ها به آب موجب می‌شد که یکدیگر را به همراه داشتن آب در راه‌ها سفارش کنند؛ به گونه‌ای که چنین نیازی در ضرب‌المثل‌هایشان نیز قابل مشاهده است. بدین جهت آنان، آب را تقدیس می‌کردند. اهتمام اهل مکه به امر سقايت

حجاج، نشانه‌ای از این تقدیس دانسته شده است (اطرقچی، ۱۹۷۸: ۷۶-۷۵). مبالغه آنان در منصب سقایت حجاج، پیش‌زمینه آیه:

﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ (توبه / ۱۹)

«آیا سیراب ساختن حاجیان و آبادکردن مسجد الحرام را همانند [کار] کسی پنداشته‌اید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد می‌کند»

در روایات آمده که عمل سقایت حاج و آب دادن به ایشان، یکی از مفاخر و از شووناتی بوده که مورد مباهات عرب جاهلیت بوده (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۲۷۰) ضرورت و نیاز شدید حجاج در ایام حج به آب آن هم در آن سرزمین خشک و سوزان و کم‌آب که غالب ایام سال هوا گرم است به سقایت حاج اهمیت خاصی می‌داد، و کسی که سرپرست این مقام بود، از موقعیت ویژه‌ای طبعاً برخوردار می‌شد چراکه خدمت او به حجاج یک خدمت حیاتی به شمار می‌رفت (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۷: ۳۲۳).

ه) کهانت: به باور جاهلی، سخنانی که کاهنان بر زبان می‌آوردند، وحی است. به وحی‌کننده کاهن «شیطان کاهن» گفته می‌شد. او با استراق سمع از آسمان‌ها، اخباری می‌گرفت و به کاهن می‌رساند (خزعلی، ۱۳۸۷: ۷۵).

گفته‌ها و عباراتی که به کاهنان منسوب است به «سجع کهان» شناخته شده و گونه‌ای از نثر مسجع است. سجع کهان جملات فشرده و کوتاهی بودند که به کلمات هم‌قافیه ختم می‌شدند. غموض، تکلف، معانی دوپهلوی و سوگندخوردن به آثار طبیعی از ویژگی‌های این گونه نثرها دانسته شده که کاهنان به هدف تأثیرگذاری بر مردم آن‌ها را القاء می‌کردند (حاج حسن، ۱۴۱۰: ۲۴۹).

آیات متعددی در قرآن در ارتباط با نفی و انکار چنین پندارهای پیرامون وحی قرآن به پیامبر(ص) وجود دارد:

﴿وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ، وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ (شعراء / ۲۱۰-۲۱۱)

«و شیطان‌ها آن را فرود نیاورده‌اند. و آنان را نسزد و نمی‌توانند [وحی کنند]»

ز) زنده بگور کردن دختران: از جمله سنت‌های اعراب جاهلی است و در آیات قرآن به آن تصریح شده است:

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ (نحل / ۵۸)

«در حالی که هرگاه به یکی از آن‌ها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش (از فرط

ناراحتی) سیاه می‌شود و به شدت خشمگین می‌گردد»

تولد فرزند دختر تنها به خشمگین شدن منتهی نمی‌شد و به دنبال آن در آیه بعد

چاره‌جویی آنان بدین گونه عنوان شده است:

﴿يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا

يَحْكُمُونَ﴾ (نحل/۵۹)

«به خاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می‌گردد(و

نمی‌داند) آیا او را با قبول ننگ نگه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟! چه بد حکم

می‌کنند»

ریشه این همه آلودگی‌ها و بدبختی‌ها را چنین معرفی می‌کند که این‌ها همه زائیده عدم ایمان به آخرت است؛ آن‌هایی که ایمان به سرای دیگر ندارند صفات زشت و شوم خواهند داشت (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۲۶۸). عرب دختران را از ترس اینکه ننگ به بار آورند زنده زنده در گور می‌کردند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳۵: ۲۰)، و امروز هم این جنایت به اشکال دیگری چون آزادی سقط جنین در جاهلیت قرون اخیر خودنمایی می‌کند که به صورت قانونی در بسیاری از کشورهای به اصطلاح متمدن رواج یافته است (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۶: ۱۷۷ و ۱۷۸).

بنا بر آنچه گفته شد، آیات قرآن به مناسبت‌هایی به آداب و سنن، عقاید، علوم، اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که در زمان نزول آیات در بین مردم رواج داشته و بر محیط آنان حاکم بوده اشاره کرده، که لازم است مترجم در ترجمه آیاتی که به این پدیده‌ها اشاره دارند، به شناخت کافی پیرامون نقش آن‌ها در زندگی مردم زمان نزول آیات برسد و با در نظر گرفتن نقش محوری این پدیده‌ها در زندگی آن زمان به ترجمه آن‌ها پردازد، زیرا خواننده در زبان مقصد از نقش و محوریت این پدیده‌ها در زبان مبدأ شناخت کافی ندارد و چه بسا آن‌ها را با همان نقش و محوریتی که در زبان خود (زبان مقصد) دارند، تطبیق دهد و می‌دانیم که پدیده‌ها، در فرهنگ‌های مختلف از نقش و محوریت‌های یکسانی برخوردار نیستند. همان‌گونه که نقش هر کدام از پدیده‌هایی چون شتر، شراب خواری، فخرفروشی، آب و کهانت در فرهنگ‌های مختلف، متفاوت بود و توجه به این تفاوت‌ها در ترجمه لازم و ضروری است.

تعدیل در ترجمه قرآن

ترجمه امری است مشکل که از تألیف هم دشوارتر می‌باشد؛ زیرا مترجم در بند افکار و عواطف و خیال مؤلف مقید می‌گردد (سیدی، ۱۳۷۰: ۳۴) ولی هیچ‌گاه به بن بست کامل نمی‌رسد، زیرا هرچند ممکن است مترجم، معادل‌های دقیقی برای ترجمه نیابد، ولی به هر حال زبان‌ها هیچ‌گاه کاملاً متفاوت از یکدیگر نیستند (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۰۱ و ۱۰۲). از سوی دیگر اگر قرار باشد که ما نتوانیم از پوسته زبان و فرهنگ خود خارج شویم، نخواهیم توانست هیچ ارتباطی با دیگر زبان‌ها برقرار کنیم، در حالی که تجربه خلاف آن را ثابت می‌کند (یار محمدی، ۱۳۸۳ش: ۱۲۲). پس بسیاری از مشکلات ترجمه، بخشی از ماهیت ترجمه‌اند و نباید در جست‌وجوی راه حلی برای آن‌ها بود، زیرا متون برای مخاطبان خاص نوشته می‌شوند و یکی از شرایط مخاطب بودن، دانستن زبان و مهم‌تر از آن آگاهی از فرهنگی است که اثر در آن ایجاد شده است (صلح جو، ۱۳۳۷: ۹۵). با توجه به مشکلاتی که برای دستیابی به ترجمه مطلوب بیان شد؛ یکی از راهکارهایی که برای رفع این مشکلات پیشنهاد می‌شود، تعدیل در ترجمه است.

با توجه به شرایط حاکم بر ترجمه، ارائه کلیه ویژگی‌های متنی و تمام زوایا و لایه‌های معنای متن زبان مبدأ در قالب متن زبان مقصد در فرایند ترجمه به طور صد در صد امکان‌پذیر نیست، بنابراین در ترجمه از زبانی به زبان دیگر تا حدودی عناصر از معنای اصلی کاسته و عناصری دیگر بر آن افزوده خواهد شد و این به جهت ناهمسانی نظام‌های زبانی مختلف است که نمی‌توان انتظار داشت جمله‌ای در زبان مبدأ با جمله‌ای به عنوان معادل آن در زبان مقصد، از نظر تمامی مشخصه‌های موقعیتی بر هم منطبق باشند (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۶۸ و ۶۹) زیرا واژگان هر زبان پاسخگوی پدیده‌های فرهنگی‌ای است که در درون آن جامعه خلق شده باشد و هیچ واژگانی در هیچ زبانی برای بیان مفاهیم و پدیده‌هایی که متعلق به فرهنگ دیگر است مجهز نیستند؛ ولی می‌تواند مجهز شود (باطنی، ۱۳۵۴: ۲۳).

بنابراین می‌توان گفت، از لحاظ نظری و هم‌چنین در عمل، هیچ ترجمه‌ای عیناً اصل نیست و تعدیل در ذات ترجمه است و عدم توجه به آن ترجمه را سنگین خواهد

کرد (صلح جو، ۱۳۳۷: ۶۱). اما مسأله تنها بر سر درجه تعدیل است که آن باید خیلی پایین و در حداقل ممکن نگه داشته شود (ساعدی، ۱۳۷۱: ۶۹؛ صلح جو، ۱۳۳۷: ۶۱). اغلب نظریه پردازان ترجمه معتقدند، واژه‌ها و جمله‌های ترجمه در بهترین صورتشان جز معادل‌های جزئی نیستند، هرچند در بسیاری از موارد از این بابت نیز نه تنها وافی به مقصود نیستند بلکه گمراه‌کننده نیز می‌باشند، هنگامی که ما متنی را به زبان اصلی می‌خوانیم ناخودآگاه مفاهیمی را که زبان مادریمان به ما القاء می‌کند بر آن حمل می‌کنیم و در نتیجه، بسیاری از اصطلاحات و واژه‌های کلیدی و اصلی آن را به اصطلاحات و واژه‌های معادلشان در زبان مادری خود قلب می‌کنیم و در چنین حالتی، بی آنکه آگاه باشیم، مفاهیم ترجمه شده را جایگزین مفاهیم اصلی می‌کنیم (ایزوتسو، ۱۳۶۰: ۲).

درجه تعدیل در ترجمه به میزان فاصله فرهنگی در زبان مبدأ از دیدگاه زبان مقصد بستگی دارد؛ مثلاً در ترجمه بخشی از انجیل به زبان‌های آفریقایی؛ در بخش مربوط به جایی که در آن حضرت عیسی (ع) مشغول راه رفتن است و حواریون به احترام او زیر پایش برگ و شاخه‌های سبز می‌ریزند؛ بعد از انتشار و تحقیق در این ترجمه، معلوم شد که در آفریقای پر درخت، شاخه و برگ نه تنها چیز باارزشی نیست که آن را در پای بزرگی بریزند، بلکه شیء مزاحمی است که باید آن را از جلوی پای افراد مهم جارو کرد. این تفاوت بوم شناختی مانع از فهم این مطلب بود و باید با تعدیل یا توضیح از میان برداشته می‌شد (صلح جو، ۱۳۳۷: ۵۹ و ۵۸). در آیات:

﴿قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ﴾ (عبس/ ۱۷)

«مرگ بر این انسان، چقدر کافر و ناسپاس است»

﴿قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنْ يُوَفِّكُونُ﴾ (توبه/ ۳۰)

«خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می‌یابند»

بر اساس نظر مفسران، شیوه عرب چنین است که وقتی از امری متعجب می‌شدند، می‌گفتند: «قاتله الله ما أحسنه!». این آیه نیز بیانگر تعجب از میزان کفر انسان است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰: ۲۱۸) و عبارت این آیه بر اساس اسلوب کلام عرب و شیوه آن‌ها در خطاب بیان شده است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۶: ۳۰؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۱۰: ۳۳۵)؛

در حالی که با تأمل در برخی از ترجمه‌هایی که ذیل این آیات است، این اسلوب کاربرد زبان عرب مغفول مانده است و عبارات به صورت خبری یا پرسشی ترجمه شده‌اند. حقیقت این است که گفتمان‌های بشری در فرهنگ‌های گوناگون هرچند بسیار به هم نزدیک شده اما یگانه نشده‌اند. در این موارد تعدیلات مترجم چیزی جدا از فضای کلی متن و بیگانه با آن نیست، البته این تعدیل نامحدود نیست، بلکه دارای حدودی است (صلح جو، ۱۳۳۷: ۶۳ و ۷۸).
مثلاً در آیه:

﴿...وَلَيْسَ الْبِرَّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا...﴾ (بقره/۱۸۹)

«کار نیک، آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید»

موقعیت و سبب نزول آیه این است که جماعتی از عرب جاهلیت رسمشان چنین بوده که وقتی برای حج از خانه خارج می‌شدند، از در خانه وارد نمی‌شدند تا حجتشان تمام شود و سوراخ‌هایی در پشت خانه‌ها به این منظور درست کرده بودند که از آن‌ها در این هنگام داخل و خارج می‌شدند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲: ۸۳) که اگر مترجم بدون هیچ تعدیل و قراردادن خواننده در بافت آیه آن را ترجمه کند ممکن است برای خواننده قابل فهم نباشد زیرا به فرهنگ و حوادث عرب، در عصر نزول آیه آشنایی ندارد. هم‌چنانکه این امر در برخی ترجمه‌ها مورد توجه نبوده است (الهی قمشه ای، ۱۳۸۰؛ آیتی، ۱۳۷۴؛ پورجوادی، ۱۴۱۴). اما در برخی دیگر از ترجمه‌ها این شیوه تعدیلی مورد توجه قرار گرفته است: «در باره «هلال‌های ماه» از تو سؤال می‌کنند بگو: «آن‌ها، بیان اوقات (و تقویم طبیعی) برای (نظام زندگی) مردم و (تعیین وقت) حج است.» و (آن چنان که در جاهلیت مرسوم بود که به هنگام حج جامه احرام می‌پوشیدند، و از در خانه وارد نمی‌شدند، و از نقب پشت خانه وارد می‌شدند نکنید!). کار نیک، آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید بلکه نیکی این است که پرهیزگار باشید! و از در خانه‌ها وارد شوید و تقوا پیشه کنید، تا رستگار گردید!» (مکارم، ۱۳۷۳). بنابراین برای ارائه ترجمه‌ای مطلوب از آیات قرآن کریم، توجه به امر تعدیل در ترجمه مسلم و ضروری است.

هرچند قرآن برای هدایت همه افراد بشر نازل شده است، اما این حقیقت بر همگان روشن است که قرآن به زبان عربی نازل شده و شرایط و موقعیت فرهنگی مردم عصر نزول، نه تنها با مردم معاصرشان در مناطق مختلف تفاوت داشت، بلکه گستره این تفاوت

به مردم زمان‌های دیگر نیز کشیده می‌شود، لذا در زمینه ترجمه قرآن کریم برخی تعبیری قابل تأمل دارند که «ما نمی‌گوییم قرآن را ترجمه کردیم، می‌گوییم که برداشت خود را از قرآن منتقل می‌کنیم، بنابراین اطلاق نام ترجمه قرآن با نوعی مسامحه همراه است» (ممتحن، ۱۳۹۴: ۷۸) و این تعبیر زیبا تأکیدی مضاعف بر اعتقاد اغلب نظریه‌پردازان ترجمه است که آن را در بهترین صورت فقط معادل‌هایی نزدیک عنوان کرده‌اند.

نتیجه بحث

مخاطبان پیامبر(ص) که با زبان عربی، فرهنگ و فضای عصر نزول آیات آشنا بودند، مشکلی در دریافت معنی الفاظ قرآن نداشتند، اما پس از گرویدن نومسلمانانی که با زبان عربی و فرهنگ عصر نزول آیات آشنایی نداشتند، ضرورت ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر احساس شد. همین امر ضرورت شناخت مترجم، از اسلوب‌های این زبان و فرهنگ مردمانش را ایجاب می‌کرد.

دلالت بافت موقعیت در ترجمه آیات قرآن از آن روی که مضمون سوره‌ها و آیات از حیث نزول، با حوادث و وقایع و نیازمندی‌های گوناگون زمان پیامبر(ص) ارتباط کامل دارد، کاربرد ویژه در ترجمه قرآن دارد.

بین بافت موقعیت و ترجمه آیات قرآن رابطه‌ای مستقیم و نزدیک برقرار است به گونه‌ای که ترجمه آیات بدون توجه به شرایط و احوالی که سبب صدور آن‌ها شده‌اند، فهم آن‌ها را ناممکن و یا توأم با خطا خواهد بود، لذا برای مترجم دانستن مفهوم واژگان به تنهایی کافی نیست، زیرا گاهی به خاطر اختلاف فرهنگ‌ها، مترجم هیچ واژه معادلی در زبان مقصد یافت نمی‌کند که بتواند مفهوم واژه مبدأ را منتقل کند.

در عصر نزول آیات برخی پدیده‌های فرهنگی مانند شتر، شرابخواری، فخرفروشی، آب، کهانت و... نقش برجسته‌ای در تکوین فرهنگ مخاطبان آیات قرآن داشت، همین امر ایجاب می‌کند تا در ترجمه آیات قرآن، به شناخت فرهنگ زمان نزول آیات توجه خاصی شود، به گونه‌ای که فرهنگ موقعیتی زمان نزول آیات را اصل مهمی در ترجمه آن‌ها باید به شمار آورد. مثلاً شناخت چگونگی محیط و فرهنگ نزول قرآن پیرامون

واژه‌های «الْإِبْلِ»، «الْمَوْءَدَةُ»، «الْخَمْرِ»، «الْمَيْسِرِ»، «التَّكَاثُرُ» و واژگان دیگر آیات قرآن، به عنوان یکی از مقدمات فهم قرآن است و مترجم، بدون آگاهی از چگونگی آداب و رسوم و سنن حاکم بر عصر نزول قرآن، در امر ترجمه موفق نخواهد بود و به ترجمه مطلوب دست نخواهد یافت.



کتابنامه

- ابن تیمیه، تقی الدین احمد بن عبد الحلیم. ۱۳۹۲ش، *مقدمة التفسیر*، تحقیق د. عدنان زرزور، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابوزید، نصر حامد. ۱۳۸۰ش، *معنای متن؛ پژوهشی در علوم قرآن*، ترجمه مرتضی کریمی نیا، تهران: طرح نو.
- أطرقچی، واجده مجید. ۱۹۷۸م، *التشبیہات القرآنیة والبیئة العربیة*، بغداد: وزارة الثقافة والفنون.
- ایزوتسو، توشیهیکو. ۱۳۶۰ش، *ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن*، ترجمه فریدون بدره‌ای، بی جا: انتشارات قلم.
- آیتی، عبدالصمد. ۱۳۷۴ش، *ترجمه قرآن*، تهران: انتشارات سروش.
- بابایی، علی اکبر و غلامعلی عزیزی کیا و مجتبی روحانی راد. ۱۳۸۸ش، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- باطنی، رضا. ۱۳۵۴ش، *مسائل زبان‌شناسی نوین*، تهران: انتشارات دانشگاه.
- بینش، عبدالحسین. ۱۳۷۵ش، *مقایسه دوره جاهلیت و اسلام*، بی جا: مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
- پالمر، فرانک. ۱۳۶۶ش، *نگاهی تازه به معناشناسی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: نشر مرکز.
- پورجوادی، کاظم. ۱۴۱۴ق، *ترجمه قرآن*، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- جاسم جابر، علاء. ۱۴۲۸ق، *القبیلة وسلم المجتمع فی الشعر الجاهلی*، *المجمع العلمی العراقی*، شماره ۱۲۶.
- جهانگیری، نادر. ۱۳۷۸ش، *زبان بازتاب زمان، فرهنگ و اندیشه*، تهران: انتشارات آگاه.
- حاج حسن، حسین. ۱۴۱۰ق، *ادب العرب فی عصر الجاهلیة*، بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات والنشر والتوزیع.
- حقی بروسوی، اسماعیل. بی تا، *روح البیان*، بیروت: دار الفکر.
- خزعلی، انسیه. ۱۳۸۷ش، *تصویر جاهلی در قرآن*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- رازی، فخرالدین. ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- رهنما، زین العابدین. ۱۳۴۶ش، *ترجمه قرآن*، تهران: انتشارات کیهان.
- سیوطی، عبد الرحمن ابن ابی بکر. ۱۳۶۰ش، *الاتقان فی علوم القرآن*، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شاطبی، أبی اسحاق. ۱۴۲۲ق، *الموافقات فی اصول الشریعة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صلح جو، علی. ۱۳۳۷ش، *گفتمان و ترجمه*، تهران: نشر مرکز.

- طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۳۷۴ش، **تفسیر المیزان**، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر. ۱۴۱۲ق، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفه.
- العموش، خلود. ۱۳۸۸ش، **گفتمان قرآن، بررسی زبان شناختی پیوند متن و بافت قرآن (مطالعه موردی سوره بقره)**، ترجمه حسین سیدی، تهران: نشر سخن.
- العوا، سلوی محمد. ۱۳۸۹ش، **بررسی زبان شناختی وجوه و نظائر در قرآن کریم**، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: انتشارات به نشر.
- قرطبی، محمد بن احمد. ۱۳۶۴ش، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- لطفی پور ساعدی، کاظم. ۱۳۷۷ش، **درآمدی به اصول و روش ترجمه**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- عمر مختار، احمد. ۱۳۸۵ش، **معناشناسی**، ترجمه حسین سیدی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- معرفت، محمد هادی. ۱۳۸۰ش، **تفسیر و مفسران**، قم: انتشارات تمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۴ش، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- نصری، عبدالله. ۱۳۸۱ش، **راز متن (هرمنوتیک، قرائت پذیری متن و منطق فهم دین)**، تهران: آفتاب توسعه.
- الهی قمشه ای، مهدی. ۱۳۸۰ش، **ترجمه قرآن**، قم: انتشارات فاطمه الزهراء.
- یارمحمدی، لطف الله. ۱۳۸۳ش، **گفتمان رایج و انتقادی**، تهران: انتشارات هرمس.

مقالات

- سیدی، حسین. ۱۳۷۰ش، «**تمهیدی بر ترجمه قرآن**»، مجله کیهان اندیشه، شماره ۴۰.
- فهیمی تبار، حمید رضا. ۱۳۸۴ش، «**نقد واژگانی ترجمه قرآن به زبان فارسی بر اساس بافت**»، فصلنامه پژوهش های قرآنی، شماره ۴۲ و ۴۳.
- معروف، یحیی. ۱۳۸۴ش، «**الإبل فی القرآن والأدب العربی: العصر الجاهلی نموذجاً**»، مجله علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۴۸.
- ممتحن، مهدی. ۱۳۹۴، «**تأثیر پذیری ترجمه های معاصر فارسی قرآن از مبانی ترجمه**»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال ششم، شماره ۲۱.